

● گفتگویی با

استاد دکتر نورانی وصال

نظامی

بزرگترین شاعر

ادب غنایی ایران

■ نظامی مانند فردوسی به طرح داستان با معیار

مشخص بطوریکه اجزاء داستان

استواری پیوند با

هم داشته باشد مقید نیست. گاه زمام سخن

را رها میکند و به بیان موضوعاتی میپردازد

که بهیچوجه با ترکیب کلی داستان

ارتباطی ندارد.

■ نظامی در نعت حضرت پیغمبر(ص)

مخصوصاً چهار نعت

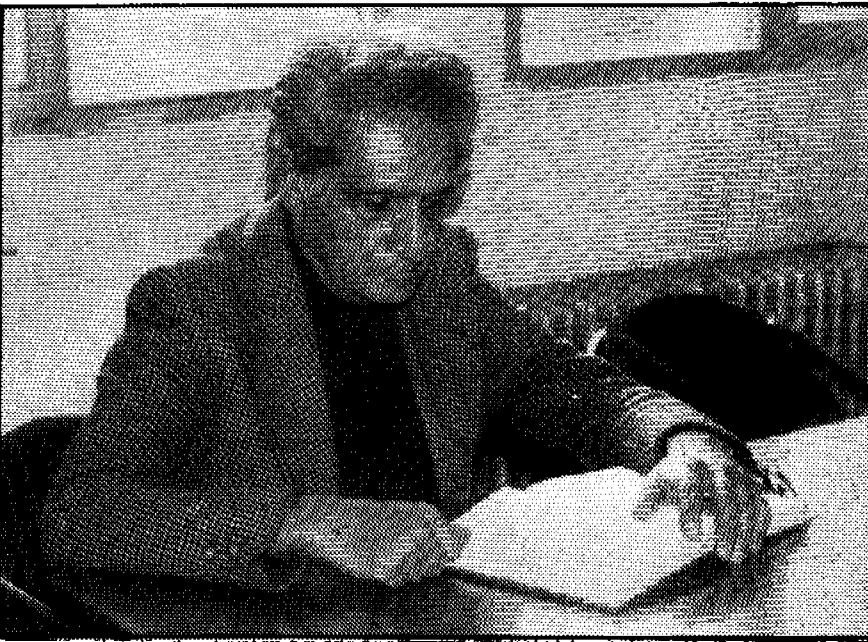
ابتدای مخزن الاسرار

واقعاً داد سخن داده است و شاهکار

مثنوی سرایی است.

در آستانه برپایی کنگره نظامی بر آن شدید
که با استاد دکتر نورانی وصال، شاعر، محقق، استاد
دانشگاه و از فردوسی شناسان و نظامی
شناسان نامدار کشورمان گفتگویی داشته
باشیم.

پانشکر از جناب آقای دکتر نورانی وصال،
متن این گفتگو از نظر خوانندگان گرامی
می‌گذرد.



□ با تشکر از استاد ارجمند که دعوت ما را برای
مصاحبه پذیرفته‌اند چنین به نظر می‌رسد بحثی کوتاه
در خصوص عصر و دوران نظامی گنجوی، ورود به
بحث و گفت و گو در خصوص این شاعر بزرگ را
آسانتر می‌کند، به نظر شما، روزگار نظامی یعنی
عصری که در آن می‌زیست، چه تأثیری روی آثار او
گذاشته است؟

■ عصر نظامی در واقع عصر ملوک الطوائفی
بوده است. در هر گوشه از ایران پادشاه و حکمرانی
حکومت داشت. از پادشاهان با شکوه و پر قدرت مانند
سلاطین غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی خبری
نیود. دیگر آن صلات سنگین که به قصائد مدحیه از
خزانه بیرون می‌آمد وجود نداشت. گرچه بنا به گفته
این بی بی در سلجوقنامه فخرالدین بهرامشاه پادشاه
ارزنگان که از متابعان قلیج ارسلان پادشاه سلجوقی
آسیای صغیر بود، در برابر هدیه مخزن الاسرار
نخستین منظومه از پنج گنج نظامی پنج هزار دینار و
پنج اشتر رهوار نظامی را جایزه فرمود. اگر غلو نباشد
باز در برابر صلات سلطان محمود به شعرای دربار
اهمیتی ندارد چه بقول خاقانی

به يك بيت صد بنده و پرده يافت

ز يك فتح هندوستان عنصری

بدین جهت نظامی هر يك از مثنویهای خود را
بپادشاهی عرضه داشته و بنام حکمرانی کرده است.
چنانکه مثنوی مخزن الاسرار را که در سن بین سی و
چهل سالگی سروده و یکی از منظومه‌های معروف
ادب فارسی است و مورد تئج شعرای بعد از وی واقع
شده است تقدیم به فخرالدین بهرامشاه بن داود
پادشاه ارزنگان کرده است. مثنوی خسرو و شیرین را
که معروفترین و در واقع شاهکار اوست به اتابک
شمس‌الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز تقدیم
داشته.

مثنوی سوم یعنی منظومه لیلی و مجنون را بنام
شروانشاه ابوالمظفر اخستان‌بن منوچهر ساخته
است. این پادشاه که از آقسنرانیان و حکمران قفقاز و
گرجستان بود، همان است که کراراً مورد مدح خاقانی

شروانی واقع شده و یکی از ممدوحین بنام شاعر
شروان است.

مثنوی بهرام نامه یا هفت پیکر یا هفت گنبد ر
حکیم گنجه بنام علاءالدین کرب ارسلان پادشاه
مراغه کرده است و خود در آن مثنوی گوید:

عمده مملکت علاءالدین

حافظ و ناصر زمان و زمین
شاه کرب ارسلان کشورگیر

به زالب ارسلان بتاج و سریر

پنجمین مثنوی خود را که شامل دو قسمت شرفنامه
و اقبالنامه است و رویهم به اسکندرنامه مسمی است
بعند پادشاه تقدیم داشته که چون اندکی ابیات
مشوش است، نمیتوان کیفیت تقدیم را روشن ساخت
ولی از فحوای ابیات بر میآید که نخست بنام اتابک
نصرت‌الدین ابوبکر بن محمد جهان پهلوان کرده و
سپس بمناسبت‌هایی که بر ما آشکار نیست بنام
عزالدین ابوالفتح مسعود پسر نورالدین ارسلان
صاحب موصل نموده است.

غرض این است که ممدوحین نظامی هیچکدام
پادشاه بزرگی نبوده‌اند. گو اینکه در حد وسع، صلاتی

به شاعر بزرگ گنجه داده‌اند. ولی حقیقت آن است که
این صلات هرگز باندازه عظمت و شأن پنج گنج نبود
شاید اگر نظامی در زمان پادشاهی مقتدر و شعر دوست
زندگی میکرد، آسایش و صلح‌ای درخور می‌یافت. بهر
حال مثنویهای نظامی که چون گوهرهایی بر فراز تارک
ادب فارسی میدرخشد، هم در زمان خود شاعر و هم بعد
از وی مشهور خاص و عام گردید و در واقع مثنویهای
شاعران دیگر را که تا عصر وی معروف بودند
مدروس کرد و بطاق نسیان نهاد. چنانکه منظومه خسرو
شیرین، مثنوی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی
را که تا زمان نظامی بهترین و معروفترین مثنوی غنایی
و عشقی بود، واپس زد و خود جای آنرا گرفت. در واقع
نظامی به مثنوی سرایی رنگی تازه داد و طرحی نو در
آن افکند که تا زمان حاضر مورد تئج شعر واقع گردید
است و هر شاعری که در خود توانی دیده است

اقتضای، مثنوی‌های او طبع آزمایی کرده است که آخرین آنها مثنوی خسرو و شیرین شعله است که در زمان فرهاد میرزا معتمدالدوله سروده شده و بوی تقدیم شده است. از اینجاست که بیش از هر شاعر دیگر حتی فردوسی مثنویهای وی مورد اقتضا واقع گردیده. این خود نمایانگر ارزش منظومه‌های او و نشان دهنده رسوخ آن در ادواق مردم است.

□ زبان نظامی، زبانی خاص خود اوست. اگر چه بعضی بر این باورند که قیل از نظامی شاعرانی نیز در کلامی او آثاری پدید آورده اند، آثار نظامی رنگ و بوی دیگری دارد، در این زمینه نظر شما چیست؟
■ همانطور که سنوآل حاکی است، زبان نظامی زبانی خاص خود اوست. شعر او روهم از کلمات بهجور و لغات مشکل خالی است ولی آنچه شعر نظامی را صیغه خاص میبخشد و اشکال و اغلال در معنی آن بوجود میآورد، طرز بیان اوست که بر از مجاز و ستعاره و کنایه است. امثال و اشارات بقیص و اصطلاحات علوم و فنون و بطور مبسوط بهره گیری از علم نجوم از مختصات شعری اوست. قرائن حالی و مقالی در شعر وی مستور و استعاره بالکنایه در کلام او فراوان است. علاوه بر مدلول ظاهری، معانی کفانی در شعر او بوفور پراکنده است. براعات التظیر و حسن تمیل بطرق مختلف کلام وی را مزین ساخته است. بهام و توریه بصور گوناگون مثنویهای او را تحت سیطره گرفته است، بطوریکه خواننده اشعار پنج گنج همواره باید متوجه باشد که مراد و منظور شاعر بزرگ گنج چیست و در پشت معانی ظاهر چه مفاهیمی نهفته است. گاه آنقدر اغلال و پیچیدگی در شعر وی ملاحظه میشود که میتوان معانی گوناگونی بمناسبات مختلف برای ابیات او در ذهن آورد و سر انجام هیچ يك از معانی، من جمیع جهات مفهوم بیت را در بر نمیگیرد و بیت همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی میماند. عدم دسترسی بمفهوم واقعی ابیات او از قدیم الایام الی بومناهدا همواره مفضل اهل ادب بوده و حکایات بسیاری از بزرگان نقدالشعر در این باره در کتب و اقوا مده است. البته در حدیقه سنائی غزنوی نیز اغلال و ضمار مشاهده میشود، ولی هرگز عشری از اعشار بمفاهیم پیچیده مثنویهای نظامی در حدیقه نیست. حدیقه گرچه مثنوی سهل و روانی نیست، ولی باز با تحقق میتوان معانی آن بی برد و روهم ابیات نامفهوم ری اندک است. ولی شماره ابیاتی که در پنج گنج از معنی روشنی برخوردار نیست، فراوان و همیشه مورد بحث ناقدین شعر بوده است.

معانی چند پهلو در بسیاری ابیات وی بنظر میرسد که اگر بخواهیم کلام وی را مثنو کنیم، مقدار معتنابهی ز زیباییها و مفاهیم ساقط میشود. باید همچنان بصورت منظوم بان نگریم و از آنهمه ابداع و ابتکار لذت برد. نظامی در نصیحت بفرزند خود محمود در ابتدای لیلی و مجنون در باره شعر خویش میگوید:

گرچه سر سروریت بیتم

و آئین سخنوریت بینم
در شعر مبیح و در فن او
چون اکذب اوست احسن او
زین فن مطلب بلند نامی
کان ختم شده است بر نظامی

و در مثنوی خسرو و شیرین چنین میسراید
نظامی نیز کاین منصوبه خوانی
حضورش در سخن یا بی نهانی
نهان کی باشد از تو جلوه سازی
که در هر بیت گوید با تو رازی
پس از صد سال اگر گوئی کجا او
زهر بیتی ندا آید که ها، او

صحنه آرانیهای زیبا و دل انگیز توام با بهره گیری از دانش زمان و اصطلاحات حکمت و فلسفه یکی از اختصاصات کلام نظامی است. بطور قطع و یقین هیچ شاعر دیگری مانند وی از موضوعات علمی و فلسفی در شعر خود بهره نجسته و بطور اعجاز آمیز ابیات خویش را با چنین مضامینی نیاراسته است. موضوعات اجتماعی و روزمره که احياناً شعرای دیگر بگرد آن نمیرفته اند، وی با مهارت و هنرمندی مخصوصی قیای زیبایی بان پوشانده و در کاخ دلاویز شعر وارد کرده است. باید دانست این تنها نظامی است که بطور کامل از عهده این امر بر آمده است، وگرنه شعرای دیگر اگر باین کار دست یازیده اند، چندان توفیقی

■ صلابت و فخامت و انسجام شعر حماسی
در داستان اسکندرنامه گاه جای خود را به
مضمون پردازی و معانی ابهام آمیز میدهد و
همین امر کار او را از کار فردوسی متمیز
می سازد.

■ نظامی شاعر مداح نیست. مناعت،
بزرگواری، اعتکاف، قناعت از صفات بارز
اوست با اینکه همواره پادشاهان مایل به
ملاقات وی بودند شاعر هیچگاه بدربار
ایشان نرفته و مداهنه و تملق را پیشه
نساخته است.

نداشته اند و گاه مانند مهره هائی بی ارزش در عقد
گوهرهای تابناک بیک رشته آورده اند و کلام را از
زیبائی و بها انداخته اند.
حافظ در غزلی خود را با نظامی سنجیده میگوید:

چو سلك در خوشایست شعر نغز تو حافظ
که گاه لطف سبق میرید ز نظم نظامی

جا دارد در این جا تذکر دم، همانطور که بحافظ لسان
القیب لقب داده اند، نظامی را آئینه غیب نامیده اند.
چنانکه خود گوید:

در سحر سخن چنان تمامم

کاتینه غیب گشت نامم
□ گوا اینکه ممتاز کردن و نمونه دانستن یکی از آثار
نظامی کاری دشوار است اما بهر حال، اگر بحث
انتخاب در میان باشد، استاد کدامیک از آثار نظامی را
حتی یکی از مجموعه هفت پیکر را برتر از دیگران
می شناسند؟

■ هنر شاعری نظامی در هر پنج گنج او بطور بسیار
چشمگیر نمایان است. مثنویهای او مانند قطعات

الماسی است که از الماسی بزرگ جدا شده و هر کدام
تلاؤ مخصوص بخود را دارد. بر ناقد بصیر روشن
است که سیلان استعاره و ابهام و مجاز در شعر وی
بطور وضوح آشکار است منتهی در جایی استعارات و
کنایات بیشتر و در جایی کمتر ملاحظه میشود، ولی مهر
نظامی گوئی بر فرد فرد ابیات زده شده و شعر او را
از اشعار دیگران ممتاز ساخته است.

در بادی امر انسان بمطالعه هر يك از منظومه های او
مشغول میشود، چنان شیفته میگردد که میخواهد همان
مثنوی را برگزیند و بعنوان شاهکار نظامی عرضه نماید
ولی چون ممتاز کردن یکی از مثنویهای او مورد سنوآل
است، بنظر من اوج هنر نمائی و قدرت بیان نظامی در
مثنوی خسرو شیرین نمایان است. مثنوی خسرو و
شیرین نه تنها شاهکار نظامی بلکه یکی از
شاهکارهای ادب غنائی و شاید سر آمد همه باشد.
آنقدر لطافت و ظرافت در این مثنوی نهفته است که
شخصی را واقعا بحیرت میاندازد که اوج هنرمندی تا
چه پایه باید باشد که شاهکاری چنین بوجود آید.
نکته ای که در اینجا از توضیح آن ناگزیرم این است که
دیگر مثنویهای وی بمناسبتی یا احياناً بخواهش، و
پیشنهاد امیر و پادشاهی برشته نظم آمده است چنانکه
در مورد سرودن مثنوی لیلی و مجنون در مقدمه کتاب
آمده است:

در حال رسید قاصد از راه
و آورد مثال حضرت شاه

بنوشته بخط خوب خویشم
ده پانزده سطر نغز بیشم

هر حرفی از او شکفته باغی
افروخته تر ز شب چراغی

کای محرم حلقه غلامی
جادو سخن جهان نظامی

از چاشنی دم سحر خیز
سحری دگر از سخن برانگیز

در لافکه شکفت کاری
بنمای فصاحتی که داری

خواهم که بیاد عشق مجنون
رانی سخنی چو در مکتون

تا خوانم و گویم این شکر بین
جنبانم سر که تاج سر بین

بالای هزار عشق نامه
آراسته شد به نوك خامه

شاه همه نامه هاست این حرف
شاید که در او سخن کتی صرف

از زیور پارسی و تازی
این تازه عروس را طرازی

دانی که من آن سخن شناسم
کایبات نو از کهن شناسم

بنگر که زحقه تفکر
در مرسله که میکشی در

ترکانه صفت وفای مانیست
ترکانه سخن سزای ما نیست

آن کز نسب بلند زاید
او را سخن بلند باید

چون حلقه شاه یافت گوشم
از دل بدماغ رفت هوشم

نه زهره که سر ز خط بتایم
 نه دیده که ره به گنج یابم
 سرگشته شدم در آن خجالت
 از سستی عمر و ضعف حالت
 کس محرم نه که راز گویم
 وین قصه بشرح باز گویم
 فرزند محمد نظامی
 آن بر دل من چو جان گرامی
 این نسخه چو دل نهاد بردست
 در بهلوی من چو سایه بنشست
 داد از سر مهر پای من بوس
 کای آنکه بر آسمان زدی کوس
 خسرو شیرین چو یاد کردی
 چندین دل خلق شاد کردی
 لیلی مجنون بیادیت گفت
 تا گوهر قیمتی شود جفت
 یا در مقدمه هفت پیکر در سبب نظم کتاب نظامی چنین
 میگوید
 چون اشارت رسید بنهانی
 از سراپرده سلیمانی
 بر گرفتم چو مرغ بال گشای
 تاکنم بر در سلیمان جای
 در اشارت چنان نمود برید
 که هلالی بر آور از شب عید
 آنچنان کز حجاب تاریکی
 کس نبیند در او زباریکی
 پهلوی چند را بر آتش ریز
 غلغلی در فکن پاتش تیز
 تا جانی که میگوید:
 رنج برد توره بگنج برد
 ببرد گنج هر که رنج برد
 برده بر بند و چابکی بنمای
 روی بکران پردگی بگشای
 چون برید از من این غرض درخواست
 شادمانی نشست و غم بر خاست
 الی آخر ولی در مثنوی خسرو و شیرین شاعر از
 جان خود مایه میگذارد و داستان را با نهاد و دل خویش
 پیوند میزند. گویی صرفاً مثنوی خسرو و شیرین را
 برای دل خود ساخته و آنرا ترجمان عواطف
 نهانی خویش قرار داده است.
 و بطور صریح در سبب نظم کتاب میگوید:
 مرا چون هاتف دل دید دمساز
 بر آورد از رواق همت آواز
 که بشتاب آی نظامی زود دیر است
 فلک بد مهر و عالم زود سیر است
 بهاری نو برار از چشمه نوش
 سخن را دستیابی تازه در پوش
 زبان بگشای چون گل روز کی چند
 کز این کردند سوسن را زبان بند
 تا جانی که چنین میسراید
 نصیحتهای هاتف چون شنیدم
 چو هاتف روی در خلوت کشیدم

نهادم تکیه گاه افسانه‌ای را
 بهشتی کردم آتش خانه‌ای را
 چو بتوان راستی را درج کردن
 دروغی را چه باید خرج کردن
 حتی در سرودن آن بعضی بروی انتقاد کرده و او را از
 منظوم ساختن چنین داستانی بر حذر داشته‌اند و
 دوستی در خطاب بوی چنین میگوید
 پس از چندین چله در چهل سال
 مزن پنجه در این حرف ورق مال
 در این روزه چو هستی پای بر جای
 به مردار استخوانی روزه مگشای
 چو داری در سنان نوك خامه
 کلید قفل چندین گنج نامه
 مسی را زر براندودن غرض چیست
 زر اندر سیم بر، زین میتوان زیست
 چرا چون گنج قارون خاك بهری
 که استاد سخنگویان دهری
 در توحید زن کاوازه داری
 چرا رسم مغان را تازه داری
 از چنین ابیاتی که در عذر انگیزی سرودن خسرو و
 شیرین در مقدمه داستان برشته نظم کشیده است،
 کاملاً روشن است که انگیزه‌ای درونی باعث نظم این
 داستان شده است و همانطور که گفتم اگر شعر از جان
 مایه گیرد و با هنری والا مانند هنر خلافت نظامی توأم
 گردد، آنوقت چنین اثر بدیعی بوجود میاید. صحنه
 آرایی، بیان مجالس بزم، ظرافت اندیشه، موشکافی
 عواطف انسانی از مختصات این منظومه غنایی
 است. ولی هرگز نباید تصور کرد که این مثنوی
 انعکاس زندگی روزمره اوست و ابیات منظومه خسرو
 و شیرین آئینه تمام نمای افکار و عقاید و نحوه حیات
 شاعر و همان ضابطه و ملاکی را که در باره شعرای
 دوره سامانی و غزنوی و سبک خراسانی ملحوظ
 میداریم و شعر ایشان را نشانگر وضع زندگی این
 عصر میگیریم در باره نظامی نیز ساری بدانیم و نحوه
 قضاوت را بر این پایه استوار سازیم. تزه و تنسک
 نظامی را عموماً تذکره نویسان متعرض شده‌اند و حتی
 گفته‌اند که با احترام او هنگام ورود بدربار شاه بساط
 عیش را برچیده و مجلس را بواسطه تعلق خاطر نظامی
 بزهد و اعتکاف مطابق میل شاعر ترتیب داده است
 نظامی خود در این باره گوید:
 چو دادنش خبر کامد نظامی
 فزودش شادنی بر شادکامی
 شکوه زهد من بر من نگهداشت
 نه زان پشمی که زاهد در کله داشت
 بفرمود از میان می برگرفتن
 مدارای مرا بی برگرفتن
 بخدمت ساقیان را داشت در بند
 بسجده مطربان را کرد خرسند
 اشارت کرد کاین يك روز تا شام
 نظامی را شویم از رود و از جام
 نوای نظم او خوشتر ز رود است
 سراسر قولهای او سرود است
 و در شرفنامه درباره می توجهی چنین دارد:

مهنداری ای خضر فیروزی
 که از می مرا هست مقصود می
 از آن می همی بیخودی خواستم
 بدان بیخودی مجلس آراستم
 همچنانکه خاقانی شاعر معاصر و رفیق و همنشین
 او با وجودی که زیباترین اوصاف مجالس بزم را در
 قصائد خود عرضه داشته است معذالك در قصیده
 میگوید:
 حیض بر حور و جنابت بر ملایک بسته‌ام
 گر ز خون دختران رز بود صهبای من
 و نظامی نیز گوید:
 بیزدان که تا در جهان بوده‌ام
 به می دامن لب نیالوده‌ام
 شایان ذکر است که نخستین شاعری که ساقیانما
 سروده و بسرودن این گونه شعر دست یازیده، نظامی
 است و بعداً بیش از صد شاعر به پیروی او ساقیانما
 سرودند و این نوع شعر بابی جدید را در ادب فارسی
 مفتوح کرده است که بحث در این باره خود موضوع
 جداگانه‌ایست و علاقه‌مندان باید به تذکره میخانه
 تالیف فخرالزمانی و تذکره پیمان تالیف شاعر و محقق
 ارجمند احمد گلچین معانی یا حواشی تمتعی که به هر
 دو تذکره اضافه کرده‌اند مراجعه کنند.
 □ آنچه که مسلم است تمام شاعران بزرگ ایران که
 هر يك در زمینه کار خود دارای مقام رفیعی بوده‌اند،
 خواسته یا ناخواسته تحت تاثیر فردوسی قرار
 گرفته‌اند تا تأثیر نظامی از فردوسی تا چه حد است و
 اساساً آیا میتوان نظامی را با فردوسی مقایسه کرد
 ■ تأثیر پذیری نظامی از فردوسی کاملاً آشکار است و
 هر کسی که مروری سطحی بر اسکندر نامه نظامی کند
 در می‌یابد که نظامی اثر استاد بزرگ طوس را کرار
 خوانده و از آن بهره‌ها گرفته است. مسلم است اگر
 شاهنامه فردوسی نبود اسکندر نامه نظامی بدین قوت
 که مشاهده میکنیم، بنظم در نیامد نظامی خود باین
 موضوع اقرار دارد و در نظم داستان اسکندر کار خود
 دنباله کار فردوسی میسازد و نحوه معارضه او با
 فردوسی جای جای در اسکندر نامه ملاحظه می‌شود
 ولی اصولاً چون سبک این دو شاعر تفاوت فاحشی به
 هم دارد جاییکه صرفاً به تبع فردوسی گام بر میدارد
 چندان موفق نیست و چون بروش خود باز میگردد کلا
 او صغفه خاص او را میگرد سخن باوج میرود و نبوغ
 نظامی آشکار میشود نیروی تخیل و آفریدن مضامین
 تازه و تعبیرات دل انگیز از خصائص شعر اوست که
 در آوردن مجاز و استعاره با مناسبات بعید و قرائن
 نامشخص بقدری پیش میرود که شعر او به صورت معد
 در می‌آید و همین امر نحوه کلام او را از سخن فردوسی
 ممتاز میسازد. بهره‌گیری از معلومات و دانش زمان
 بنحو چشمگیری بر اشعار او سایه انداخته است.
 نظامی مانند فردوسی به طرح داستان با معیار
 مشخص بطوریکه اجزاء داستان استواری پیوند با هم
 داشته باشد مقید نیست. گاه زمام سخن را رها میکند و
 به بیان موضوعاتی میپردازد که بهیچوجه با ترکیب کلی
 داستان ارتباطی ندارد. تعبیرات گوناگون و بیان نکات
 مختلف گاهی بقدری فزونی میگیرد که رشته داستان
 گم میشود و نظم داستان را مختل مینماید.
 مضمون سازی‌ها و کنایات پی در پی و باریک



اندیشی‌ها گاهی باندازه‌ای عرصه داستان را تنگ
 میکند که انسان را از فضای داستان بجای دیگر میبرد.
 صلابت و فخامت و انسجام شعر حماسی در
 داستان اسکندر نامه گاه جای خود را به مضمون
 پرداززی و معانی ابهام آمیز میدهد و همین امر کار او را
 از کار فردوسی ممیز میسازد. با تمام این احوال گویی
 نظامی در نظم اسکندر نامه شاهنامه فردوسی را در
 پیش نظر داشته و همواره سعی دارد کلام خویش را
 همسنگ کلام فردوسی کند در این باره میگوید:

سختگوی پیشینه دانای طوس
 که آراست روی سخن چون عروس
 در آن نامه کان گوهر سفته راند
 بسی گفتنیهای ناگفته ماند
 اگر هر چه بشنیدی از باستان
 بگفتی دراز آمدی داستان
 نگفت آنچه رغبت پذیرش نبود
 همان گفت کز وی گزیرش نبود
 دگر از بی دوستان زله کرد
 که حلوا به تنها نشایست خورد

■ صحنه آرائیهای زیبا و دل انگیز توام با بهره گیری
 از دانش زمان و اصطلاحات حکمت و فلسفه یکی
 از اختصاصات کلام نظامی است.

■ تزه و تنسک نظامی را عموم تذکره نویسان
 متعرض شده‌اند و حتی گفته‌اند که با احترام او
 هنگام ورود بدربار شاه بساط عیش را برچیده و
 مجلس را بواسطه تعلق خاطر نظامی بزد و
 اعتکاف مطابق میل شاعر ترتیب داده است.

■ تأثیرپذیری نظامی از فردوسی کاملاً آشکار است
 و هر کسی که مروری سطحی بر اسکندرنامه
 نظامی کند درمی‌یابد که نظامی اثر استاد بزرگ
 طوس را کراراً خوانده و از آن بهره‌ها گرفته است.

نحوه تأثیر پذیری نظامی از فردوسی و معارضه او در
 زمانی که اسکندر بر بالین خسته و مجروح دارا میاید و
 سر او را بکنار می‌نهد بخوبی آشکار است.
 فردوسی میگوید

چو بشنید گفتار جانوسیار
 سکندر چنین گفت با ماهیار

که دشمن که افکندی اکنون کجاست
 بیاید نمودن بما راه راست
 برفتند هردو به پیش اندرون
 دل و جان رومی پر از خشم و خون
 چو نزدیک شد روی دارا بیدید
 بر از خون برو روی چون شنیدید
 سکندر ز اسب اندر آمد چو باد
 سر مرد خسته بران برنهاد
 نگه کرد تا خسته گوینده هست
 بمالید بر چهر او هر دو دست
 ز سر برگرفت افسر خسرویش
 گشاد از بر آن جوشن پهلوش

ز دیده ببارید بروی سرشک
تن خسته را دید دور از پزشک
بدو گفت کاین بر تو آسان شود
تن بدسگالان هراسان شود
تو برخیز و در مهد زرین نشین
وگر هست نیروت بر زین نشین
ز هندو ز رومت پزشک آورم
بدرد تو خونین سرشک آورم
سهارم ترا پادشاهی و تخت
چو بهتر شوی ما بیندیم رخت
اکنون کلامی نظامی را در این باره توجه کنید:

بفرمود تا آن دو سرهنگ را
دو کج زخمه خارج آهنگ را
یدارند بر جای خویش استوار
خود از جای جنید شوریده‌وار
بیالینگه خسته آمد فراز
ز درع کیانی گره کرد باز

سر خسته را بر سران نهاد
شب تیره بر روز رخشان نهاد
فرو بسته چشم آن تن خوابناک
بدو گفت برخیز از این خون و خاک
رها کن که در من رهائی نماند
چراغ مرا روشنایی نماند
تو ای بهلوان کامدی سوی من
نگهدار بهلوی من

چه دستی که با ما درازی کنی
بتاج کیان دست‌یازی کنی
نگهدار دستت که داراست این
نه پنهان چو روز آشکار است این
سکندر بنالید کای تاجدار

سکندر منم چاکر شهریار
دریغا بدریا کنون آمدم
که تا سینه در موج خون آمدم
بدرای گیتی و دانای راز
که دارم به بهمود دارد نیاز

حال ملاحظه کنید که پس از این ابیات چگونه نحوه کلام نظامی تغییر می‌پذیرد و چگونه صیغه سخن او آشکار می‌شود:

چو دارا شنید این دم دلنواز
بخواشگری دیده را کرد باز
بدو گفت کای بهترین بخت من
سزاوار پیرایه و تخت من
چه برسی ز جانی بجان آمده
گلی در سموم خزان آمده
جهان شربت هرکس از یخ سرشت
بجز شربت من که بریخ نوشت

ز بی‌آبیم سینه سوزد درون
قدم تا سرم غرق دریای خون
چو برقی که در ابر دارد شتاب
لب از آب خالی و تن غرق آب
سیونی که سوراخ باشد نخست
بموم و سریشم نگرود درست

تعابیری که نظامی در مورد برخورد دارا و اسکندر یکار برده است کاملاً با تعابیر فردوسی متفاوت است. سخن نظامی گاه یادآور مجالس سوگ و عواطف

لطیف و بیان سوزدرون است و مناسبتی با صحنه نبرد و آمدن سرداری بی‌الین سرداری ندارد. مهابتی احساس نمی‌شود و اشعار تا حدی زیاد نرم و لطیف و خالی از شکوه و هیبت است و چون پیراهنی ابریشمین در برابر زره بهم بافته فردوسی نمایان است. در مواردی هردو شاعر از روزگار شکوه میکنند و از دوران پیری و خستگی سخن می‌رانند و مرگ را معاینه در پیش چشم می‌بینند. نحوه کلام دو شاعر واقعاً شایسته بررسی و مذاقه است. طرز سخن هردو نشان دهنده نحوه اندیشه و ترکیب کلام و چگونگی تعبیر است.

فردوسی میگوید:

الا ای برآورده چرخ بلند
چه داری به پیری مرا مستمند
چو بودم جوان برترم داشتی
به پیری مرا خوار بگذاشتی
بجای غنائم عصا داد سال
پراکنده شد مال و برگشت حال

نماندم نمک سود و گندم نه جو
نه چیزی پدید است تا جو درو
نه چون من بود و خوار و برگشته بخت
بدوزخ فرستاده ناکام رخت
نه امید عقبی نه دنیا بدست
ز هردو رسیده بجانم شکست

دو گوش و دو پای من آهو گرفت
تهی دستی و سال تیرو گرفت
چو آمد بنزدیک سر تیغ شصت
مده می که از سال شد مرد مست
کیفیت سخن نظامی را در این مورد ملاحظه کنید.
جوانی شد و زندگی نماند
جهان گو همان چون جوانی نماند
جوانی بود خوبی آدمی
چو خوبی رود کی بود خرمی
غرور جوانی چو از سر نشست
ز گستاخ کاری فرو شوی دست
چو باد خزان در آمد بیاباغ
زمانه دهد جای بلبل به زاغ
شود برگ‌ریزان ز شاخ بلند
دل باغبانان شود دردمند
چو تاریخ پنجه در آمد بسال
دگرگونه شد بر شتابنده حال
فرو ماند دستم ز نان خواستن
گران گشت پایم ز برخاستن
تنم گونه لاجوردی گرفت
گلم سرخی انداخت زردی گرفت
طرب را به میخانه گم شد کلید
نشان پشیمانی آمد پدید
برآمد ز کوه ابر کافوربار
مزاج زمین گشت کافورخوار
سراز لهر پیچید و گوش از سماع
که نزدیک شد کوچگر را وداع
چو روز جوانی پایان رسید
سپیده‌دم از مشرق آمد پدید

از این موارد نمونه بسیار فراوان است و این خود سخنی است که مجال واسع می‌خواهد و واقعاً جای تعمق و تحقیق است و شایسته است که محققین بیش

از این موارد نمونه بسیار فراوان است و این خود سخنی است که مجال واسع می‌خواهد و واقعاً جای تعمق و تحقیق است و شایسته است که محققین بیش

از پیش دقت نظر بخرج دهند و موشکافی لازم را بجا آورند.

□ چرا فردوسی به شیرین بی‌مهر است، اما نظامی در وصف شیرین از هیچ امری فروگذار نمی‌کند؟

■ داستان خسرو و شیرین از جمله داستانهای

مربوط با آخر عهد ساسانی است. در شاهنامه فردوسی کتب منثور از جمله در غرراخبار ملوک الفرس تعالیه والمحاسن والاضداد جاحظ بدان اشاره شده است. شیرین در منظومه نظامی شاهزاده ارمنی و دارا جلال است و در این باره شاعر گوید:

پری‌دختی پری بگذار ماهی
بزیز مقتعه صاحب کلاهوی
فردوسی مانند نظامی شیرین را چنین وصف میکند:

چو بشنید شیرین که آمد سپاه
به پیش سپاه آن جهاندار شاه
یکی زرد پیراهن مشکبوی
بپوشید و گلنارگون کرد روی
بسر بر نهاد افسر خسروی
نگارش همه گوهر بهلوی

از این ابیات استنتاج میشود که شیرین از حرّات شاهزادگان بوده است. منتهی همانطور که داب و روش فردوسی است چون همواره شاه ایران بصفات بزرگو آراسته است شیرین در مقابل او مراتب ادب را بجا می‌آورد و خسرو آنچنان که شیوه پادشاهی است با رفتار میکند

جنیه تَلَطّف او با شیرین مانند شاهی والا مقام با یکی از دختران رعایاست. همه جا شیرین شکوه پادشاهی را در نظر دارد و در برابر شاه کرنش و تعظیم مینماید.

زبان کرد گویا بشیرین سخن
همی گفت از آن روزگار کهن
بترگس گل ارغوان را بشتست
که بیمار بد ترگس و گل درست
بدان خوب دیدار و آن نیکوی
زبان تیز بگشاد بر بهلوی
که شاه، هزبر، سپهبدتتا

خجسته گوا، گرد شیر اوژن
کجا آن همه بند و پیوند ما
کجا آن همه عهد و سوگند ما
همی گفت و از دیده خونا بزد
همی ریخت بر دیده لاژورد
چو آواز در گوش خسرو رسید
نگه کرد و رخسار شیرین بدید
فرستاد بالای زرین ستام

ز رومی چهل خادم نیک نام
که او را بمشکوی زرین برند
سوی خانه گوهر آگین برند
همچنانکه در همه موارد شاه و پهلوانان ایران باآئین دین بهی زنان را بیشستان می‌برند خسرو نیز شیرین را برسم دین بهی برتی می‌گیرد.

شایان ذکر است که فردوسی مخصوصاً باین امر اصرار دارد که همیشه آئین زناشویی انجام پذیرد و عشق با گناه نیامیزد

زمشکوی شیرین بیامد برش
ببوسید پای و دو دست و سرش
موبد چنین گفت شاه آن زمان
که بر ما میر جزینیکی گمان
مراین خوب رخ را بخسرو دهید
جهان را بدین مژده نودهید
بر او را بآئین پیشین بخواست
که این رسم و آئین بدانگاه راست
وصفی که فردوسی از شیرین کرده است از وصفهای
لکش و زیبای شاهنامه است که باید بان کتاب سترگ
براجعه شود.

اما نظامی شیرین و خسرو را دو دلداده معرفی
نمیکند. همه جا گویی زمام امر بدست شیرین است و در
تمام صحنه ها نقش آفرین اصلی اوست و اگر نام کتاب
را از خسرو و شیرین به شیرین و خسرو برگردانیم شاید
به مفهوم داستان نزدیکتر شویم.

خود نظامی نیز در جایی کتاب خویش را بنام
شیرین و خسرو نامیده است و چنین میگوید

سوی مخزن آوردم اول بسیج
که سستی نکردم در آن کار هیچ
دژ او چرب و شیرینی انگبختم

بشیرین و خسرو در آمیختم
در کتب متنور تاریخی از شیرین بنام کنیزکی ارمنی
بنام بیان میاید که بعد از زنان مشهور شبستان خسرو
پرویز میگردد.

گرچه نظامی میگوید که این داستان را بهمان وضع
که بوده برشته نظم آورده و تنها بازایش آن پرداخته
است.

اگر چه در سخن کاب حیانتست
بود جایز هر آنچه از ممکنات است
چو بتوان راسی را درج کردن
دروغی را چه باید خرج کردن
رکز گویی سخن را قدر کم گشت
کسی کو راست گوشت محتشم گشت

ولی روشن است که در این داستان از ابتدا تا دوره
نظامی تغییراتی انجام پذیرفته و بصورت کنونی در
آمده است. بهر حال آنچه شایان اهمیت است نحوه
سختن نظامی و کیفیت تعبیر شگفت انگیز و مضامین
بدیع این مثنوی است که هرگز در این فرصت اندک
مجال بحث و گفتگوی آن نیست.

چرا فردوسی از فرهاد یادی نمیکند. آیا فرهاد
مولود و پرداخته ذهن مبتکر و توانای نظامی است؟

ورود فرهاد در منظومه خسرو و شیرین مانند یک
جریان سیلابی و خروشان است که برود آرام و
باشکوه و آهسته جریان داستانی می یوندد و سپس در
آن محو میشود. همین جریان سیلابی زمینه ساز
سیاری از مثنویهایی شده است که به تتبع خسرو و
شیرین منظوم شده است چنانکه گویی اصولاً خسروی
بر کار نبوده و تنها فرهاد یکه تاز میدان است.

در منظومه ناتمام فرهاد و شیرین وحشی که یکی از
شاهکارهای ادب فارسی است و وصال شیرازی با

قدرت والای شاعری خود آنرا تمام کرده است فرهاد
با شخصیتی ممتاز نقش آفرین داستان است. در
اینجا از ذکر این نکته ناگزیریم که فرهاد وحشی
دلداده تر، باشکوه تر و کاملتر از فرهاد نظامی است
فرهاد وحشی در مقایسه با فرهاد نظامی دارای
شخصیت و منشی بارزتر است و علت آنست که
فرهاد نظامی گرچه از دیگر شخصیتهای مربوط
بداستان خسرو و شیرین پررنگ تر و ممتازتر است
ولی باز اساس داستان بر عشقبازی خسرو و شیرین
تکمه دارد و نظامی مانند صحنه گردانی است که فرهاد
را وارد صحنه میکند، نقشی بعهد او مینهد و پس از
بهبان آمدن نقش او را از میدان خارج میسازد ولی
فرهاد وحشی در واقع خود صحنه گردان است هر چه
هست اوست، آئینه تمام نمای روح وحشی است، کلیه

■ مثنویهای نظامی که چون گوهرفانی بر فراز تارک
ادب فارسی میدرخشد، هم در زمان خود شاعر و هم
بعد از وی مشهور خاص و عام گردید و در واقع
مثنویهای شاعران دیگر را که تا عصر وی معروف
بودند، مدروس کرد و بطاق نسیان نهاد.

■ آنچه شعر نظامی را صیغه خاص می بخشد و
اشکال و اغلال در معنی آن بوجود میآورد، طرز
بیان اوست که پر از مجاز و استعاره و کنایه است.

■ همانطور که به حافظ لسان الغیب لقب داده اند،
نظامی را آئینه غیب نامیده اند.

■ اوج هنرنمایی و قدرت بیان نظامی در مثنوی
خسرو و شیرین نمایان است.

مختصات دلدادگی وحشی در او متجلی است. کلام
آخر آن که فرهاد وحشی خود وحشی است ولی فرهاد
نظامی شخص نظامی نیست بلکه وجودی خارج از
وجود نظامی است و تنها سحر بیان نظامی بدین گونه
آنرا مصور ساخته است.

همانطور که تذکر دادم بگفته نظامی اساس داستان
خسرو و شیرین قبل از او وجود داشته و تنها نظامی
بازایش آن دست یازیده است و اینکه چرا فردوسی از
فرهاد نامی نبرده بنظر من عمدی نداشته و شاید در
مآخذ او از فرهاد ذکر نبوده است همچنانکه از نقش
آفرینان دیگر داستان مانند شاپور، مهین بانو، شکر
اصفهای نیز در شاهنامه سخنی بیان نیامده است
وانگهی شاهنامه اثری حماسی است و موضوعات
غنائی داستان خسرو و شیرین نمیتواند جایی در این
منظومه عظیم داشته باشد باز هم باید عرض کنم که
بحث در این باره طولانی است و از حوصله این
مصاحبه بیرون. انشاءاله اگر فرصتی باقی بود بحثی
مستوفی در این باره خواهم کرد.

□ نظامی در اشعار خود بعد از فردوسی از کدام
شاعر دیگر یاد کرده است؟

■ غیر از فردوسی نظامی از خاقانی شروانی در

ضمن بیٹی بدینصورت نام میبرد.

بدل گفتم که خاقانی دریغا گوی من باشد
دریغا من شدم آخر دریغا گوی خاقانی

در بعضی از کتب آمده است که نظامی و خاقانی در
سفر حج با هم همسفر بوده اند و در آن سفر عهد بسته
بودند که هر کدام زودتر بیدار باقی شتافتند دیگری
مرثیت او را بسراید. چون خاقانی زودتر از نظامی فوٹ
کرد نظامی در باره او بیت مذکور را سرود. این بیت
بظن قریب یقین از نظامی است ولی مسلم است که
این دو شاعر همسفر حج نبوده اند چه هیچگونه اشاره
نظامی در مثنویها و ابیات غیر مثنوی خود باین موضوع
نکرده است.

در حالیکه خاقانی مفصلاً در قصائد و مثنوی
تحفه المراقین در باره سفر حج سخن رانده است. تنها
سفر نظامی سفری بوده است که از شهر گنجه به سی
فرسنگی آن نزد قزل ارسلان که بیدار شاعر مشتاق
بوده رسیده است و اگر سفر دیگری غیر از این سفر
اختیار کرده بود مسلماً اشاره به آن داشت.

نام شاعر دیگری که در دیوان او آمده انوری است
که نظامی در طی قطعه ای بدینگونه از وی یاد می کند:

نان جوین و خرقة پشمین و آب شور
سی پاره کلام و حدیث بیمبری

هم نسخه ای سه چار ز علمی که ناقصست
در دین، نه لغو بوعلی و ژاژ انوری
تاریک کلبه که بی روشنی آن

بیهوده متنی نهد شمع خاوری
با یک دو همنشین که نیرزد به نیم جو
در پیش ملک همیشان ملک سنجر
زین مردمان، که دیو از ایشان حذر کند
در گوشه نهان شده، بنشسته چون پری
این آن سعادت است که بروی حسد برد
آب حیات و رونق ملک سکندری
از سنائی بدینگونه در مخزن الاسرار یاد می کند:

نامه دو آمد ز دو ناموسگاه
هر دو مسجل بدو بهرامشاه

آن زری از گان گهر ریخته
وین دری از بحر نو انگبخته

آن بدر آورده ز غزنین علم
وین زده بر سکه رومی رقم

□ در باره صنایع ادبی در شعر نظامی اگر توضیح
بفرمائید متشکر می شوم

■ بحث در این باره مسلماً از حوصله این مصاحبه
بیرون است چه این موضوع خود عنوان رساله ای
مفصل است که باید با تحقیق کامل انجام پذیرد ولی
قدر مسلم این است که پنج گنج نظامی محتوی
ترکیبات تازه و معانی دقیق و مفاهیم نو و تصاویر بدیع
و توصیف مناظر دل انگیز و ریزه کارهای فراوان و
ابداعات شگفت انگیز و از همه مهتر بازی با کلمات
است که بطور قطع و یقین هیچ شاعری در طول هزار
ساله ادب فارسی مانند نظامی همه این موارد را یکجا
در آثار خود جمع نکرده است. اینهمه خلاقیت و ابداع
در پوشش الفاظی رسا تنها کار نظامی است. بیهوده
نیست که پس از وی این همه مقلد پیدا کرده است و

یروی از طرز او شیوه بسیاری از شاعران قرار گرفته است. بزرگی مقام وی را اکثر قریب با تفاق شعری بعد ستوده اند و کسانی که يك یا چند مثنوی وی را استقبال و تقلید کرده اند در ابتدای کلام عظمت پایگاه هنر نظامی را بصور گوناگون متذکر شده اند.

بعضی از شاعران عیناً به تبعیت و تقلید مثنویهای وی پرداخته و درست مانند نظامی داستانهای پنج گنج را بصورت‌های مختلف به رشته نظم کشیده اند و برخی دیگر با نهادن نام پنج گنج بر مثنویهای خود موضوعات دیگر را منظوم کرده در عین حال توجهی کامل به آثار نظامی داشته اند چنانکه عبدالرحمن جامی باقتضای پنج گنج سبحة‌الابرار یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، خردنامه اسکندری و تحفه‌الابرار را برشته نظم کشیده است یا امیر خسرو دهلوی مطلع الانوار و خسرو شیرین و مجنون و لیلی و آئینه اسکندری و هشت بهشت را با توجه فراوان به مثنویهای نظامی سروده است. خواجوی کرمانی و هما و همایون، گل و نوروز، روضه‌الانوار، کمال نامه - گهرنامه را با وجود آنکه علی‌الظاهر موضوعات داستانهایی نظامی را در بر نداشتند ولی کاملاً روشن است که به تبع نظامی مثنویهای خود را پرداخته است.

شعری دیگری نیز که اشتها امیر خسرو و جامی و خواجورا نداشتند! مثنویهایی بنام پنج گنج سروده اند که از آن جمله اند روح‌الامین میر جمله، فیضی هندی، سیدالدین منزوی، هانفی خرجردی که لیلی و مجنون و خسرو شیرین و ظفرنامه او مشهور است غیر از این شاعران گویندگان دیگری توفیق اقتضای يك یا دو مثنوی نظامی را یافته اند که بعضی از آنها چنین است:

خسرو شیرین جمعری در زمان جهان گیر پادشاه،
خسرو شیرین سنجر کاشانی، خسرو و شیرین شاپور
تهرانی، خسرو شیرین شهاب ترشیزی، خسرو شیرین
عرفی شیرازی، خسرو شیرین نامی اصفهانی، فرهاد و
شیرین وحشی بافقی، فرهاد و شیرین کوثری همدانی،
لیلی و مجنون قاسمی گنابادی، لیلی و مجنون مکتبی
نیرازی، لیلی و مجنون هلالی جغتائی و بسیاری دیگر
که ذکر آنها باعث تطویل کلام می‌شود. غرض این
است که باید منظومه‌ای دلپسند و محتوی صنایع لفظی و
معنوی و بدایع افکار باشد تا این قدر مورد توجه شعرا
قرار گیرد.

نمونه بارز هر يك از ابواب معانی و بیان و بدیع و
دیگر فنون شاعری را بطور فراوان می‌توان در پنج گنج
نظامی یافت. انواع تشبیهات، استعارات، کنایات و فنون
بدیعی از قبیل، ایهام تناسب، مطابقه، ارسال مثل
مشاکلت، مراعات النظیر، قیاس، شبه اشتقاق بطور
وافر در کلام او بکار رفته است. علمای نقدالشعر و
فنون بلاغی اگر بخواهند کلیه مثالها را از پنج گنج
استخراج کنند بمشکلی مواجه نخواهند شد و با
توجهی مختصر از این همه وفور صنایع ادبی غرق
شگفتی خواهند گردید.

تشیبیهات در کدامیک از آثار نظامی بیشتر بکار
رفته است؟

شاید بهتر باشد بجای این عنوان به همان
بهره گیری شاعر از فنون بیان که از ارکان فصاحت و
بلاغت است و بر تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه احتوا دارد
توجه شود.
بکار رفتن این فنون را نمی‌توان به يك منظومه نظامی

حصر کرد و حتی گفت: که در این اثر بیش از آثار دیگر
استفاده شده است.

کلیه منظومه‌های نظامی پر از تشبیهات و
استعارات و کنایات است. آنهم نه بطور متعارف بلکه
بطور وفور. گوئی نظامی همواره سعی دارد استعاره نو،
تشبیهی تازه و کنایه‌ای غریب ابداع کند و شعر خود را
بآن بیاراید. اگر بیینی مفهومی نزدیک بذهن داشته باشد
مسلماً یکی دو بیت پس از آن شخص به کنایه و
استعاره تازه برمیخورد که گوئی آن بیت روشن مقدمه
برای ابیات پر استعاره و کنایه بعد است. از این جهت
مسلم است که اذهان وقاد در هر صفحه از صفحات
منظومه‌های نظامی با معانی پیچیده و استعاری و
کنائی مواجه میشوند که باید با نهایت دقت بدرک
مفاهیم آنها نائل گردند و پیوسته باید جستجوگر معانی
ابیات باشند.

آیا نظامی هیچگاه قصیده را در مدح زورمندان
به کار برده؟

اصولاً نظامی شاعر مداح نیست، مناعت،
بزرگواری، اعتکاف، قناعت از صفات بارز او است. با
اینکه همواره پادشاهان مایل بملاقات وی بودند شاعر
هیچگاه بدربار ایشان نرفته و مدهانه و تملق را پیشه
نساخته است چنانکه قزل ارسلان وقتی نظامی را
بدربار فرامیخواند و با اعزاز و اکرام تمام با وی
ملاقات میکند از جهت لطف و ملاحظت در ضمن
شنیدن قسمتی از داستان خسرو و شیرین دست بر
دوش نظامی مینهد. شاعر در این باره میگوید:

حدیثم را چو خسرو گوش میکرد
ز شیرینی دهن پر نوش میکرد
شهنشه دست بر دوشم نهاده
ز تحسین حلقه در گوشم نهاده
سپس باو تشریفی ارزانی میدارد
چو از تشریف خود منشوریم داد
بطاعت گاه خود دستوریم داد

ولی در عین حال شاعر مناعت خویش را از دست
نداده کنج عزلت را به همنشینی شاه ترجیح میداده
است

چو از ران خود خورد باید کباب
چه کردم بدریوزه چون آفتاب
نشستم چو سیمرغ در گوشه
دهم گوش را از دهن توشه

در خسرو شیرین میگوید
منم روی از جهان در گوشه کرده
کف نان جوین را توشه کرده
چو زنبوری که دارد خانه تنگ
در آن خانه بود حلوا صد رنگ
و در جای دیگر گوید

حدیث آنکه من در گاه و بیگاه
ملازم نیستم در خدمت شاه
نباشد بر فلک پوشیده رازم
که من جز با دعا با کس نسازم

ندانم کرد خدمتهای شاهی
مگر لختی سجود صبحگاهی
نظامی رویهم رفته با پادشاهان سروکاری ندارد و
بدربار ایشان نمیرفته است. مرحوم سعید نفیسی نیز بر
این عقیده بود و از اشعار نظامی این استنتاج را کرده
بود که نظامی تنها يك بار آنهم در مدت یکروز بدربار

اتابك قزل ارسلان رسید و اینکه در مثنویهای او
اشعاری در مدح پادشاهان و امرای زمانه هست.
بواسطه آنست که صیت شهرت او پادشاهان را بر آن
میداشت که نظامی شعری برای ایشان بسراید و بدربار
بفرستد. همان یکبار نیز که بدربار قزل ارسلان رسید
شاه بدنیال او فرستاد و او را از سی فرستگی بدربار
خواند. نظامی پای بند عقاید عارفانه خود بود و همیشه
اعتکاف را برورود بدربار ترجیح مینهاد و در واقع افکار
عارفانه که در شرف نامه به اسکندر نسبت داده است
آئینه روح اوست. و نیز از مخزن الاسرار میتوان به
تزه و دوری او از تملق و دربار پی برد

مرحوم شبلی نعمانی در شعرالعجم گفته است
نظامی اولین کسی است که مسائل حکمت و فلسفه را
در رشته نظم کشیده است. نظر شما در این مورد
چیست؟

سخن شبلی نعمانی از جهتی صحیح است
آن استخدام مسائل حکمی و فلسفی بطور کامل
بهره‌وری از آن بصورت همه جانبه است.

البته قبل از نظامی، فردوسی و اسدی طوسی
سپس سنائی غزنوی مسائل حکمی
فلسفی را در شعر وارد ساخته بودند ولی استفاده از این
مسائل بنام عنصر اصلی شاید تنها بوسیله نظامی
انجام پذیرفته است این موضوع پیوسته باید مورد توجه
اهل ادب و پژوهشگران باشد که ابداع امری در شعر در
صرفاً بشاعری نسبت دادن شاید چندان درست نباشد
چه امور ادبی بتدریج و طی سالها و بدست افراد ادیب
و شاعر یکناخ پرشکوه ادب راه می‌یابند و ابداع امری
را صرفاً بکسی نسبت دادن همواره باید با احتیاط
همراه باشد. قضاوت عجولانه نباید کرد. چنانکه
همین گفته شبلی نعمانی در شعرالعجم گرچه ممکن
است تا حدی درست باشد ولی جزماً و قطعاً چنین
حکمی صادر کردن دور از احتیاط است. بهرحا
همانطور که تذکر دادم قبل از نظامی نیز مسائل فلسفی
و حکمی در نظم بعضی از شعرا دیده میشود ولی
بهره‌گیری کامل از آن کار حکیم گنجه است که پس از
وی مورد تقلید بسیاری از شعرا واقع گردید و تاریخ
ادب فارسی بر این امر گواهی صادق است.

وصول به معرفت الهی به چه کیفیت برای نظامی
حاصل شده است؟

نظامی از شعری عارف بمعنی الکلله است
هم در زندگی مادی و هم معنوی او تزه و اعتکاف
معرفت بخداوند کاملاً متجلی است. عموم ارباب
تذکره درباره اعراض از دنیا و زهد و عرفان وی سخن
گفته‌اند شیخ ابوالقاسم بلیانی انصاری در
سلم السموات درباره نظامی ابیاتی بصورت مثنوی
سروده است که چند بیت آن این است.

شنیدم که در عهد یاران پیش
که هنگامه شوق از این بود بیش

نظامی ز عالم فروشت دست
ز بهر عبادت بخلوت نشستم

که حیفت از دوست پرداختن
به بیگانگان انجمن ساختن

کسی را که بخت است آموزگار
کند صرف در کار حق روزگار

یگفتند جمعی ز صاحبان
حکایت به پیش قزل ارسلان



که در گنج گنجی پدید آمدست
که نقل جهان را کلید آمدست
اگر بوی او بگذرد برین
برآرد سر از خاک اویس قرن
چو از صدق نیت برآرد نفس
شبیخون زند بر هوی و هوس
ملک چون ز خاصان حکایت شنید
دلش معتقد گشت و جانش مرید
بعزم زیارت قدم رنجه کرد
ز تخت عجم روی در گنجه کرد
همی رفت با شوق و میلی تمام
چو حجاج در راه بیت الحرام
خود نظامی نیز در این مورد گوید:
چون بعهد جوانی از برتو
بدرکس نرفتم از در تو

آنچه تغیر نپذیرد توتی
وانکه نمرده است و نمیرد توتی
ما همه فانی و بقا بس تراست
ملك تعالى و تقدس تراست
در ابتدای مثنوی خسرو و شیرین چنین میگوید:
خداوندا در توفیق بگشای
نظامی را ره تحقیق پتمای
دلی ده کو یقینت را بشاید
زبانی کافرینت را سراید
مده نا خوب را بر خاطر م راه
بدار از ناپستند دست کوتاه
در ورم را بطور خود برافروز
زبانم را ثنای خود درآموز
در ابتدای منظومه لیلی و مجنون اینگونه سخن را
در توحید آغاز میکند

همه را بر درم فرستادی
من نمی خواستم، تو خود دادی
جعفر بن محمد جعفری در تاریخ ذبیر میگوید:
شیخ نظامی از بزرگان دین و صاحب کشف و
کرامات بود و چندین چله بر آورده بود.
جامی در نفحات الانس می نویسد:

گویی صرفاً مثنوی خسرو و شیرین را شاعر برای
دل خود ساخته و آنرا ترجمان عواطف نهانی خویش
قرار داده است.

نخستین شاعری که ساقینامه سروده و به سرودن
این گونه شعر دست یازدیده، نظامی است.

بهره گیری از دانش زمان و اصطلاحات حکمت و
فلسفه یکی از اختصاصات کلام نظامی است.
بطور قطع و یقین هیچ شاعر دیگری مانند وی از
موضوعات علمی و فلسفی در شعر خود بهره
نچسته و بطور اعجاز آمیز ابیات خویش را با چنین
مضامینی نیاراسته است.

عمر گرانمایه را از اول تا به آخر بقناعت و تقوی و
عزت و انزوا گذرانیده است. هرگز چون سایر شعرا
از غلبه حرص و هوی ملازمت ارباب دنیا نکرده بلکه
سلاطین روزگار بوی تبرک می جسته اند. در هر حال
قدر مسلم این است که نظامی شخصی متسک و
متعبد بوده و در کلیه منظومه های خویش بهترین اشعار
زبان فارسی را در توحید و مبانی دینی سروده است.
بعد از وی کسانی که بتقلید وی منظومه ساخته اند
هرگز نتوانسته اند مانند نظامی در توحید سخن گویند.
ابیات موحدانه او در مقدمه مثنویهای پنجگانه نمونه
سخنی والا و زبانزد خاص و عام است. چه بسا که
ابیات او را مردم می خوانند و عنایت بگویند بزرگ آن
ندارند.

ای نام تو بهترین سرآغاز
بی نام تو نامه کی کنم باز
ای یاد تو مونس روانم
جز نام تو نیست بر زبانم
ای کارگشای هر چه هستند
نام تو کلید هر چه بستند
ای هست کن اساس هستی
کوته ز درت دراز دستی
ای مقصد همت بلندان

مخزن الاسرار با این ابیات شروع میشود:
بسم الله الرحمن الرحيم
هست کلید در گنج حکیم
فاتحه فکرت و ختم سخن
نام خدایست بر او ختم کن
پیش وجود همه آیندگان
پیش بقای همه پایندگان
سابقه سالار جهان قدم
مرسله پیوند گلوی قلم
مبدع هر چشمه که جودیش هست
مخترع هر چه وجودیش هست
و باز در مناجات اول مخزن الاسرار چنین
می سراید:

مقصود دل نیازمندان
در مقدمه هفت بیکر چنین میسراید
ای جهان دیده بود خویش از تو
هیچ بودی نبوده پیش از تو
در بدایت بدایت همه چیز
انجم افروز و انجمن پیوند
آفریننده خزائن جود
مبدع و آفریدگار وجود

ای همه هستی ز تو پیدا شده
خاک ضعیف از تو توانا شده
زیر نشین علمت کاینات
ما بتو قائم چو تو قائم بذات
هستی تو صورت پیوند نه
تو بکس و کس به تو مانند نه

در آغاز اسکندر نامه بدین گونه در توحید داد سخن
می دهد:
خدایا جهان پادشاهی تراست
ز ما خدمت آید خدائی تراست

بناه بلندی و پستی توتی
همه نیستند آنچه هستی توتی
توتی برترین دانش آموز باک
زدانش قلم رانده بر لوح خاک
خرد را تو روشن بصر کرده
چراغ هدایت تو بر کرده
توتی کافریدی ز یک قطره آب
گهرهای روشنتر از آفتاب
نظامی در نعت حضرت پیغمبر(ص) مخصوصاً
چهار نعت ابتدای مخزن الاسرار واقعاً
داد سخن داده است و شاهکار مثنوی سرانی است. در
باره معراج و اینهمه بسط مقال باید گفت تنها از سخن
پردازی چون نظامی چنین توصیفهایی ساخته است
ولا غیر.
هر علاقه مندی باید حتماً ابیات معراجیه نظامی را
بخواند و به آن همه اعجاز کلام و ابداع آفرین گوید.
نکته شایان ذکر این است که در چهار منظومه
معراج نبی اکرم در ابتدا آمده است و در خسرو و
شیرین در انتهای منظومه.
شاید علت آنست که بمناسبت رسیدن نامه
حضرت پیغمبر(ص) بدست خسرو پرویز نظامی
چنین مصلحت دیده است که بلافاصله معراجیه
معروف خسرو و شیرین را بسراید.